

قدرت، در اصل، قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحوّل که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت اعمال خالصانه بی بهره بماند. آیین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واژه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

(پیام بیت العدل اعظم ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ خطاب به احبّای ایران)

مفهوم قدرت در امر بهائی

بخش روحانی

۱- مناجات شروع از آثار جمال اقدس ابهی

۲- دعای دسته جمعی

۳- نصوص مقدسه حضرت بهالله

۴- نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء

بخش اداری

۵- از آثار حضرت ولی محبوب امرالله

۶- نقش قدرت در رفاه عالم انسانی

۷- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ خطاب به احبّای ایران

۸- شور و مشورت: چگونه می‌توانیم نقش خویش را به عنوان صاحبان قدرت (مثلاً پدران، مادران، کارفرمایان

، مدیران، معلمان، استادان و ...) مطابق با تعالیم بهائی ایفا نمائیم؟

ارائه روش‌ها، مثال‌ها و الگوهای عملی با توجه به محتویات برنامه و تجربیات شخصی، مسلماً درغنی ساختن

مشاورات مؤثرتر خواهد بود.

۹- مسئله قدرت در امر بهائی

۱۰- قسمتی از نامه روحیه خانم به جوانان بهائی

بخش اجتماعی

۱۱- برنامه نونهالان و نوجوانان

۱۲- تنفس و پذیرائی

۱۳- مناجات خاتمه از قلم حضرت بهالله

۱- مناجات شروع

الها معبودا مسجودا

به یک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را خلق فرمودی و به یک قطره از دریای جودت وجود را موجود نمودی. توئی مقتدری که قوت و قدرت جباره ارض و فراغه بلاد ترا از اراده منع نمود. ای کریم فقیری به بابت توجه نموده و ضعیفی به حبل اقتدارت تمسک جسته. از تو کرم قدیمت را میطلبد و عفو جدیدت را سائل و آمل. او را از دریای فضل محروم منما و از کوثر زندگانی ابدی ممنوع مساز توئی قادر و توانا. ای پروردگار ذرات عالم بر غنایت گواهند و بر فضل مقرر و معترف، آیا مثل تو غنی مثل منی فقیر را محروم مینماید؟ حاشا و کلاً. اشهد و یشهد کلّ الاشیاء بانک أنت أكرم الأکرمین و أرحم الراحمین. (ادعیه حضرت محبوب ص ۳۳۹)

۵- از آثار حضرت ولی امرالله

فی الحقیقه یاران هنوز نیاموخته اند که از محبتی که به یکدیگر دارند برای تقویت و تسلی خاطر در هنگام احتیاج چگونه استفاده کنند. امر الهی دارای قدرت عظیمی است و علت اینکه یاران بیش از این از آن استفاده نمی کنند این است که هنوز نمی دانند چگونه از این نیروی عظیم محبت، قدرت و اتفاق و هم آهنگی که این امر اعظم ایجاد کرده است بهره برند. (حیات بهائی ص ۲۰)

۳- نصوص مبارکه حضرت بهاءالله

جمال مبارک در مورد منع تفوق طلبی چنین می فرمایند:

برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت. نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند. اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود. بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حق موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائیسست کبیر. طوبی از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و من عند الله موفق گشته اند.

(ادعیه حضرت محبوب ص ۳۹۶)

و نیز درباره قدرت کلمه الهیه می فرمایند:

فوالذی نفسی بیده که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی به بصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارش را در کل مشاهده نماید.

(پیام آسمانی ج ۲ ص ۲۷۱)

و در لوحی دیگر نیز در مورد قدرت کلمه الله چنین مسطور است: قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده، دریاق اعظم لازم. سواد نحاس امم را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید... آیا اکیلی غلبه دارای آن قدرت بوده که اجزای مختلفه در شیء واحد را تبدیل نماید و به مقام ذهب ابریز برساند؟ اگر چه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر می آید ولیکن تبدیل قوه ناسوتی به ملکوتی ممکن. نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله.

(پیام آسمانی ج ۲ ص ۲۶۹)

اقتدار روحانی مطلوب نه اقتدار جسمانی

ای آیت محبت الله، اقتدار در عالم جسمانی امریست اعتباری بلکه اقتدار روحانی مطلوب تا در ظل سلطان حقیقی قدرت بنمائی و چنان قلوب را مسخر کنی که مانند روح در عروق و اعصاب سریان نمائی . اینست اقتدار ، اینست فضل پروردگار ، اینست موهبت آمرزگار .

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۲۱)

قوت کلمه الله عالم امکان را منور نموده

حبیباً ، اقتدار روحانی جو و احتشام رحمانی . امروز قوت و اقتدار اکسیر اعظم راست که حقائق ظلمانی را نورانی نماید و هویت نادانی را آیت رحمانی فرماید و آن کلمه الله است که عالم امکانرا بجلوه ربانی منور نموده و آفاقرا بنفحات قدس معنبر کرده و شرق و غرب را بقوت و اقتدار مسخر نموده . این تسخیر هر چند بظاهر بتمامه هنوز باهر نه ولی برهانش واضح گشته و سلطانش قاهر شده خاور سبحان ربی الاعلی گوید و باختر سبحان ربی الابهی فریاد نماید قلب امکان بعرق شریان حرکت یا بهاء الابهی فرماید این چه اقتداریست و این چه اشتها . سبحان الله با وجود این غافلان هنوز بخواب غفلت گرفتار ذرهم فی نومهم یستغرقون و فی خوضهم یغمهون و فی انکارهم یجأرون .

ج ۲ ص ۱۲۰)

دلیل اقتدار خضوع و خشوع است

ای مقتدر ، دلیل اقتدار خضوع و خشوع و تذلل و انکسار بدرگاه حضرت پروردگار است . عبودیت ابرار عین سلطنت و اقتدار است و آلا هر قدرتی ضعفست و هر قوتی ناتوانی محض . تا توانی در مقام تبطل و تضرع و ابتهاال و عجز و نیاز استقامت واستقرار نما تا پرتو قدرت از شمس حقیقت در آئینه سینه اشراق نماید .

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۲۳)

در طول تاریخ، علی‌رغم تأکیدات ملهم از الهیات و یا از ایدئولوژی، قدرت عمدتاً به برخورداری افراد یا گروه‌ها از مزیت و امتیاز تعبیر شده است. در واقع قدرت مکرراً و به سادگی به صورت ابزاری برای استفاده علیه دیگران ابراز گردیده است. این تعبیر از قدرت، خصیصه ذاتی فرهنگ تفرقه و ستیز است که طی چندین هزاره گذشته — فارغ از آن‌گرایش‌های اجتماعی، دینی یا سیاسی که در زمان‌های معین بر نواحی خاصی از جهان استیلا داشته‌اند — جامعه بشری را شکل داده است. به‌طور کلی قدرت صفت مشخصه‌ای برای افراد، گروه‌ها، اقوام، طبقات و ملت‌ها بوده است. قدرت به خصوص صفتی وابسته به مردان بوده است نه به زنان. دست‌آورد عمده این تعبیر از قدرت، تفویض توانایی به صاحبان قدرت برای تصاحب، تفوق، تسلط، مقاومت و پیروزی بوده است.....

مقتضیات و نیازمندی‌های دوره بلوغ نوع انسان او را بر آن می‌دارد که خود را از قیود برداشت‌های موروثی از مفهوم قدرت و طرق استفاده از آن‌رها سازد. دلیل توانایی بشر به انجام این کار در این واقعیت نمایان است که اگر چه بشریت همواره تحت تأثیر مفاهیم سنتی قرار داشته ولی همیشه توانسته است قدرت را به اشکال دیگری که برای تأمین خواست‌هایش حیاتی و ضروری بوده تصور نماید. شواهد فراوان تاریخی حاکی از آنست که مردمان از هر قوم و طایفه در زمان‌های مختلف، هر چند به‌طور جسته و گریخته و نارسا، توانسته‌اند از طیف وسیعی از منابع خلاق و سازنده درون خود بهره‌برداری کنند. شاید آشکارترین مثال همان قدرت حقیقت‌باشد، یعنی عامل تغییری که با برخی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در تجارب فلسفی، دینی، هنری و علمی نوع بشر ارتباط داشته است. نیروی شخصیت، و به‌همین منوال، قدرت نفوذ یک فرد نمونه در زندگی افراد بشر یا در حیات جوامع بشری نمونه‌های دیگری از قدرت برای بسیج کردن واکنش عظیم بشری می‌باشد آنچه تقریباً به‌طور کامل ناشناخته باقی مانده، عظمت نیرویی است که از دست‌یابی به وحدت و اتحاد به وجود خواهد آمد، نیرویی که به فرموده‌ی حضرت بها الله چنان قدرت مند است که می‌تواند "افاق را روشن و منور سازد".

موفقیت مؤسسات اجتماع در جذب و هدایت استعداد‌های نهفته‌ی مردم جهان بستگی به این خواهد داشت که تا چه حد اِعمال قدرت و حاکمیت تابع اصولی باشد که با مصالح در حال تحوّل بشریتی که به سرعت رو به بلوغ می‌رود، هماهنگی دارد. بعضی از این اصول عبارت‌اند از: موظّف بودن مسئولین امور به جلب اعتماد و احترام و پشتیبانی واقعی مردمی که در حوزه‌ی حکم‌رانی آنان زندگی می‌کنند، مشورت آزاد و کامل با همه‌ی کسانی که تصمیم‌های متّخذ بر منافع آنان اثر می‌گذارد، سنجش و ارزیابی بی‌طرفانه‌ی نیازهای واقعی و آرمان‌های جوامعی که به آن‌ها خدمت می‌کنند و بهره‌برداری از پیشرفت‌های علمی و اخلاقی به منظور بهترین استفاده از منابع جامعه از جمله انرژی اعضای آن. برای حاکمیت مؤثر و کارا، هیچ اصلی مهم‌تر از اولویت دادن به ایجاد و حفظ اتحاد بین اعضای یک جامعه و اعضای مؤسسات اداری آن نیست. قبلاً به رعایت عدالت در جمیع امور که با مسئله‌ی اتحاد ارتباطی بسیار نزدیک دارد اشاره شده است.

(بیانیه رفاه عالم انسانی ص ۱۸)

۷- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ خطاب به احتبای ایران

درک ماهیت آن روابطی که فرد، جامعه و مؤسسات اجتماع، یعنی سه بازی‌گری را که همواره در صحنه تاریخ گرفتار کشمکش بر سر کسب قدرت بوده‌اند به هم پیوند می‌دهد، مسئله‌ای مهم و اساسی در فرایند یادگیری است. در این بستر، پیش‌فرضی که روابط بین سه اجراکننده مزبور را لزوماً تابع مستلزمات رقابت می‌داند و قدرت‌های عظیم و نهفته روح انسانی را نادیده می‌گیرد کنار گذاشته شده و به جای آن پیش‌فرضی واقع‌بینانه‌تر اتخاذ گردیده مبنی بر اینکه تعامل دوستانه و هماهنگ این سه می‌تواند مروج تمدنی باشد که شایسته بشری بالغ است ... بر اساس چنین بینشی و با آگاهی بر لزوم اقدامات هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هدف مؤسسات تسلط بر افراد نیست بلکه پرورش استعدادها و هدایت آنان است. افراد نیز به نوبه خود این هدایت را با میل و با ایمانی منبعث از درک و آگاهی می‌پذیرند نه با اطاعت کورکورانه. وظیفه خطیر جامعه ایجاد و حفظ محیطی است که در آن توانایی افرادی که مایلند خلاقیت خود را مسئولانه و در جهت مصالح عمومی و بر طبق نقشه‌های مؤسسات ابراز نمایند از طریق اقدامات مشترک مضاعف شود... بدیهی است که قدرت به معنای وسیله‌ای برای سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی باید کنار گذاشته شود. البته این بدان معنی نیست که کارکرد قدرت انکار شود زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع مأموریت و اختیارات خود را با رأی مردم کسب می‌کنند قدرت در اعمال حاکمیت و مرجعیت مداخلت دارد. اما قدرت عنصری محدود نیست که باید ضبط و تصرف شود و مجدانه محافظت گردد. قدرت، در اصل، قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحوّل که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت اعمال خالصانه بی‌بهره بماند. آیین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واژه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

۹- مسئله قدرت در امر بهائی

بخش مهمی از بحث معاصر در ارتباط با موضوع قدرت ناشی از تنش یا رقابت در وجوه گوناگون روابط بشری- بین افراد، بین فرد و اجتماع، یا بین یک گروه با گروه دیگر می باشد. در این ارتباطات، واژه قدرت، به بازی "حاصل جمع صفر" اشاره دارد که در آن قدرت یک طرف ناشی از هزینه دیگری است. اما تحقیق در تعالیم بهائی قدرت را بعنوان نیرویی که در روابط تزریق شده یا زمانی که هماهنگی درون آن وجود داشته باشد از آن ظاهر می شود، ارائه می دهد. برای مثال بحث قدرت عشق، قدرت اتحاد، قدرت عهد و میثاق، قدرت خداوند، و قدرت خلاقه کلمه الله مطرح است. حضرت بهاءالله می فرمایند، " نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند در عالم وجود در حقیقت هیچ قوه ای عظیمتر از قدرت عشق نیست، زمانی که قلب انسان با شعله محبت مشتعل شد، آماده فداکاری است حتی فدا نمودن جان خود. و نیز می فرمایند " کلمه الله چنان قوت و قدرتی در حقایق انسانیه نموده که شئون بشریه را تاثیر و نفوذی نگذاشته به قوت قاهره کل را در بحر احدیت مجتمع فرموده. "

در تعالیم بهائی روابط مناسب حاکم بر افراد، گروهها، و اجتماع با کمک استعاره هیکل انسانی توصیف شده است. همه سلولها، اعضاء و سیستمها نقشی دارند که بازی کنند و زمانی که همه در هماهنگی هستند ظرفیت کامل ظاهر می شود. در این دورنما، صحبت از قدرت یک سلول یا یک عضو یا کل بدن فرقی ندارد. حتی زمان توجه به رسالت انسانی، هدف فرد با مقصد ساختار اجتماعی کسب وحدت و هماهنگی از طریق تعاون و تکمیل می شود.

۱۰- قسمتی از نامه روحیه خانم به جوانان بهائی

ما بیش از حد به قابلیت ها و توانائی های خود می اندیشیم و از آنچه که قدرت الهی می تواند از طریق نفوس حقیر ما، هر قدر که ناچیز باشد، نفوسی که خود را در اختیار اراده الهی قرار دهند، غافل می مانیم. بزرگترین نمونه زنده از آنچه که شخص با وصل کردن خود به قدرت الهی می تواند انجام دهد و من آن را مشاهده کرده ام مارتاروت است. نه این که او ناچیز و حقیر بوده باشد؛ حاشا که چنین باشد؛ او زنی توانمند، باهوش و برخوردار از مواهب الهی بود. اما آنچه که او در آن توفیق یافت بی نهایت و رای منابع خود شما است و او به این نکته واقف بود. او کار پویا و در جریان را خوب درک می کرد. او می گفت: "حضرت بهالله این کار را انجام می دهد". او متواضع تر از آن بود که با کنایه بیشتر موضوع را مطرح کرده بگوید "گذاشتم حضرت بهالله این کار را انجام دهد".

۱۳- مناجات خاتمه

الهی الهی

سراج امرت را بدهن حکمت بر افروختی از اریاح مختلفه حفظش نما. سراج از تو زجاج از تو اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو. امرا را عدل عنایت فرما و علما را انصاف. توئی آن مقتدری که بحرکت قلم امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیا را راه نمودی. توئی مالک قدرت و ملیک اقتدار. لا اله الا أنت العزیز المختار.

(ادعیه حضرت محبوب ص ۳۵۷)